

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده مباحث گذشته

بعد از ذکر نکاتی در مورد معاطات، در ادامه به ادله‌ی صحت معاطات و اینکه مفید ملکیت است می‌پردازیم. البته بحث دیگری هم در ادامه مطرح خواهد شد که اگر اثبات کردیم از ادله استفاده می‌شود که معاطات، مفید برای ملکیت است، آیا این ملکیت؛ لازم است یا جایز است؟

اینجا ابتدا به کلامی از مرحوم شیخ (قده) اشاره کنیم، که ایشان بعد از اینکه می‌فرمایند «برخی قائلند که معاطات، مفید اباحه تصرف است» - که در جلسه گذشته به تفصیل به آن بحث پرداختیم -، قول دومی را نقل کرده‌اند که «معاطات، مفید ملکیت است»، و سپس فرموده‌اند «و لا یخلو من قوة». آنگاه برای اثبات این مدعا به سیره و به دو آیه شریفه استدلال کرده‌اند، و برخی از ادله‌ی دیگر را هم ذکر کرده و مورد مناقشه قرار داده‌اند.

بعد از مناقشه در آنها فرموده‌اند «و فی الایتین مع السیرة کفایة»؛ برای اثبات این که معاطات، مفید ملکیت است، همین دو آیه شریفه و سیره متشرعه کافی است. منتها پس از آن، در هر دو آیه و نیز در سیره اشکال کرده‌اند. بعد که در هر سه دلیل مناقشه کرده‌اند فرموده‌اند «فالاولی حیثئذ التمسک فی المطلب بان المتبادر من حل البیع صحته شرعاً»؛ اولی این است که بگوییم آنچه که از «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» تبادر می‌کند، صحت بیع است.

آنگاه فرموده‌اند ما یک راه دیگر هم داریم و آن اینکه در باب هبه و اجاره، اطلاقاتی وجود دارد که آن اطلاقات شامل معاطات در هبه و اجاره می‌شود، و اگر ما معاطات را در هبه و اجاره صحیح دانستیم، آن وقت در بیع هم می‌گوییم صحیح است؛ لعدم القول بالفصل. و در آخر می‌فرمایند «فالقول الثانی لا یخلو من قوة»؛ قول دوم، که معاطات مفید ملکیت است خالی از قوت نیست. نحوه فتوا دادن، «لا یخلو من قوة» است، اما یک فتوای صد در صدی نیست. این که چرا نگفته «الاقوی» یا «الاضهر»، و آیا «لا یخلو من قوة» کمتر از تعبیر «الاقوی» است یا همان است؟ اینها نکات بسیار مهمی است که حتماً باید در مکاسب گذرانده باشید.

افاده ملکیت توسط معاطات

جماعتی از فقهاء به تبع محقق ثانی (ره) قائل شده‌اند که معاطات، مفید ملکیت است. یعنی قول به «ملکیت در معاطات» تا قبل از زمان محقق ثانی (ره) نبوده است.

تا قبل از زمان ایشان، فقهاء تعبیر می‌کردند به این که معاطات، مفید اباحه تصرف است. سپس افرادی مثل محقق اردبیلی (ره) -مجمع الفائدة و البرهان، ج 8، ص 139-، مرحوم نراقی (ره) -مستند-، مرحوم فیض (ره) -مفتاح الشرایع، ج 3، ص 48- تا زمان مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) از محقق ثانی (ره) تبعیت کرده‌اند.

ادله افاده ملکیت توسط معاطات

مرحوم امام (رض) برای اینکه معاطات مفید ملکیت و صحیح است، شش دلیل اقامه فرموده‌اند (کتاب البیع). ما باید تمام این شش دلیل را بررسی کنیم.

دلیل اول: سیره

دلیل اول - که هم در کلمات شیخ (ره) آمده و هم در کلمات امام (ره) و دیگران آمده؛ «سیره» است. در سیره؛ هم به عنوان «سیره عقلائی» استدلال شده و هم به عنوان «سیره متشرعه» استدلال شده است. فرق بین «سیره متشرعه» و «سیره عقلائی» این است که «سیره متشرعه» باید متصل به زمان معصوم (ع) باشد، در مرأی و منظر معصوم (ع) مردم متشرع عملی را انجام می‌دادند و معصوم (ع) اشکال نمی‌کردند. اما «سیره عقلائی» آن است که نیازمند امضاء شارع یا لااقل عدم ردع شارع است. بعضی می‌گویند همین مقدار که شارع، سیره عقلائی را ردع نکرده باشد کافی است.

در کتاب مکاسب، شیخ (ره) به «سیره متشرعه» استدلال کرده است. اما امام (رض) سیره عقلائی را هم مطرح کرده‌اند. از قدیم الایام سیره عقلاء و متشرعه بر این بوده است که معاملاتشان را بنحو معاطاتی انجام می‌دادند.

تعبیر امام (ره) این است که از زمانی که تمدن و اجتماع بشری به وجود آمد و مردم احتیاج به مبادلات پیدا کردند، معاطات بین مردم بوده است. بعد بالاتر می‌فرمایند «بل الظاهر أن البيع معاطاتاً أقدم زماناً وأوسع نطاقاً من البيع بالصیغة»؛ اصلاً بیع معاطاتی از بیع بالصیغه زماناً مقدم است. بعید نیست بگوییم بیع بالصیغه از وقتی که شرع آمده مطرح شده است. زمانی که شریعت اسلام نبود، بیع بالصیغه هم مطرح نبوده است.

در تاریخ اقتصاد هم این نکته را دارد که وقتی مردم می‌خواستند معامله‌ای انجام دهند، اگر کسی گندم زیادتر داشت، گندم می‌داد، و از کسی که برنج زیادتر داشت، برنج می‌گرفت. معامله بین اجناس بود، که جنسی را می‌دادند و جنس دیگری می‌گرفتند. بعد که پول متداول شد، باز مبادلاتشان بصورت اعطا و اخذ بوده است. اصلاً بیع بالصیغه مطرح نبوده و می‌فرماید «و قَلَّمَا يَتَّفِقُ الْإِنْشَاءُ اللفظي»؛ انشاء لفظی خیلی کم اتفاق می‌افتاده است.

عقلاء و متشرعه؛ علماء، صلحاء، مردم مؤمن، معاملاتشان را معاطاتی انجام می‌دهند و اینها صیغه جاری نمی‌کنند. بیان استدلال به سیره بر استفاده ملکیت از معاطات این است که؛ هم عقلاء و هم متشرعه؛ علماء و صلحاء که با معاطات، معامله‌ای را انجام می‌دادند، بعد از معاطات، به عنوان مالک در آن مال تصرف می‌کردند.

اینطور نبوده که بگویند ما این را با معاطات گرفتیم، اما مال ما نیست، بلکه با آن معامله ملکیت می‌کردند و بنای آنها بر صرف اباحه نبوده است. پس هم «سیره عقلائی» داریم و هم «سیره متشرعه» داریم. نسبت به «سیره عقلائی» هیچ اشکالی وجود ندارد؛ یعنی فقط همین مقدار که شارع ردعی نکرده باشد کافی است.

اشکال شیخ(ره) بر استدلال به سیره

نسبت به «سیره متشرعه»، مرحوم شیخ(ره) اشکال می‌کند و می‌فرماید «أما ثبوت السيرة و استمرارها على التورث، فهي كسائر سيراتهم الناشئة عن المسامحة و قلة المبالاة في الدين مما لا يحصى في عباداتهم و معاملاتهم و سياساتهم»؛ متشرعه يك مالی را که به معاطات می‌گرفتند، این مال به ورثه آنها می‌رسید، ورثه به ارث می‌پردند. - این حرف مشهور از مرحوم شیخ(ره) را شنیده‌اید که ایشان سیره متشرعه را غالباً قبول ندارد. می‌فرمایند سیره متشرعه، ناشی از عدم مبالات در دین است. متشرعه معمولاً خیلی مقید به رعایت ضوابط دینی نیستند.

جواب استاد از اشکال

اولاً: در این مسأله؛ سیره منحصر به سیره متشرعه نیست، بلکه سیره عقلائی هم هست. در سیره عقلائی که نمی‌توانید بگویید عدم مبالات در دین است. و رادعی هم از طرف شارع ندارد.

ثانیاً: سیره متشرعه که می‌فرمایید ناشی از قلت مبالات در دین است، اگر در زمان الان باشد، ممکن است بپذیریم، اما اگر در زمان حضور امام معصوم(ع) باشد، اگر امام(ع) ببیند همه به اینکار باطل عمل می‌کنند باید اعتراض کند، و لو به اینکه به بعضی از اصحابش بیان کند، که منافات با تقیه نداشته باشد. و حال آنکه می‌بینیم اصلاً هیچ بیانی نشده است.

تعبیر محقق ایروانی(قده) راجع به سیره متشرعه این است که «أن هذه السيرة بهذه العظمة لو كانت فاسدة فعلى السيرة السلام»؛ اگر این سیره متشرعه به این عظمت، که امری بوده که در هر روز اتفاق می‌افتاده - خرید و فروش، امری نبوده که در هر ماهی یا در هر سالی يك بار اتفاق بیفتد بلکه - در رأی و منظر امام معصوم(ع) بوده، اگر چنین سیره‌ای باطل باشد، پس باید باب سیره متشرعه را ببندیم.

اشکال بر استدلال به سیره عقلائی

در استدلال به سیره عقلائی هم يك اشکالی شده است و گفته‌اند درست است که سیره عقلاء بر ملکیت است، اما سیره عقلاء باید رادع نداشته باشد و در ما نحن فيه رادع داریم، و رادع؛ «اجماع» است. اجماع علماء تا قبل از زمان محقق ثانی(ره) بر این بوده که معاطات، مفید ملکیت نیست، و این اجماع، رادع از سیره می‌شود، رادع منحصر به دلیل لفظی نیست.

ما وقتی می‌گوییم سیره عقلائی آن است که ردعی از طرف شارع نداشته باشد، ردع، منحصر به دلیل لفظی نیست. ردع؛ یعنی يك دلیل شرعی، می‌خواهد لفظی باشد، می‌خواهد اجماع باشد یا هر دلیل شرعی دیگر که باشد. و در ما نحن فيه اجماع داریم بر اینکه معاطات، مفید اباحه تصرف است ولي مفید ملکیت نیست.

جواب از اشکال

اولاً: اگر این اجماع، اجماع تبعدی و اجماع مستقلي بود، حرف درستی بود. اما بعداً خواهیم گفت که این اجماع، اجماع تبعدی نیست، بلکه مستند به بعضی از ادله است که باید آن ادله را بررسی کنیم. ثانیاً: خود محقق ثانی(ره) فرموده کسانی که قایل به اباحه هستند، مرادشان از اباحه، ملکیت است. پس ما يك معقد اجماع روشنی نداریم. می‌گوییم معقد اجماع، فقط عبارت از

«اباحه» در مقابل ملکیت است، اما نگفته‌اند مراد از این اباحه، ملکیت است.

نتیجه بحث

نتیجه این شد؛ هم «سیره عقلائیّه» و هم «سیره متشرعه» بر ملکیت دلالت دارند و این اشکالاتی که مطرح شده، وارد نیست.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین